نشریه مکتب احیاء، ۳ (۸)، ۲۰-۲۷/ پاییز ۱۴۰۴
10.22034/3.8.3

مقالهٔ پژوهشی

تحلیل ساختار فضایی و تحولات شهری محلهٔ بالاکفت در بافت تاریخی شیراز*

صدیقه اوجی[۱،۲]**
سید رسول موسوی حاجی[۳]
مرتضی عطایی[٤]
محمدرضا قلیزاده[۵]

۱. پژوهشگر دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه مازندران، ایران
۲. موزهٔ پارس شیراز، مجموعهٔ تاریخی و فرهنگی زندیه شیراز
۳. گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، ایران
٤. گروه باستان‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، ایران
۵. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/ ۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

واژگان کلیدی
بافت تاریخی، سازمان فضایی شهر، تحولات اجتماعی، هویت محله‌ای، توسعهٔ شهری

چکیده

محلهٔ بالاکفت یکی از محلات تاریخی شهر شیراز به شمار می‌رود که بافت کالبدی-فضایی آن بازتابی از تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن در طول زمان است. این محله که در بستر یکی از حساس‌ترین بافت‌های تاریخی کشور قرار گرفته در سال‌های اخیر تحت تاثیر عوامل بیرونی دچار تحولات اساسی شده است. به همین منظور این تحقیق با هدف شناخت ساختار فضایی، ویژگی‌های کالبدی و تحولات اجتماعی این محله انجام شده و در پی پاسخ به این پرسش است که از منظر باستان‌شناسی محله‌محور محلهٔ بالاکفت شیراز از طریق چه مؤلفه‌هایی تعریف می‌شد؟ تحولات ساختاری که در این محله رخ داده چه تأثیری بر آن گذاشته است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و بر پایه بررسی اسناد تاریخی، نقشه‌ها، مشاهدات میدانی و منابع کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بالاکفت به‌عنوان یکی از محلات اصیل و قدیمی شیراز، ساختاری ارگانیک دارد که متأثر از ویژگی‌های طبیعی، نظام معیشتی پیشین و روابط اجتماعی سنتی شکل گرفته‌است. در گذر زمان، این ساختار به دلیل عوامل مختلفی چون توسعهٔ شهری، تغییرات اقتصادی و فرهنگی، دچار دگرگونی شده، اما همچنان برخی عناصر اصلی بافت تاریخی خود را حفظ کرده است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که با وجود تغییر در ترکیب جمعیتی و کاربری‌های فضایی، برخی مناسبات سنتی میان ساکنان باقی مانده و برخی به طور کلی متحول شده‌است. نتایج پژوهش بر اهمیت حفظ هویت محله، بازشناسی عناصر ارزشمند تاریخی و تقویت رویکردهای مشارکتی در برنامه‌ریزی شهری تأکید دارد. این پژوهش می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای سیاستگذاری‌های بازآفرینی بافت‌های تاریخی شهری به‌ویژه در شهرهایی با ساختار مشابه، مورد استفاده قرار گیرد.

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری اینجانب صدیقه اوجی دانشجوی دکتری باستان شناسی دوران اسلامی دانشگاه مازندران، تحت عنوان: بازسازی چهره و بافت محلات شیراز در دوره قاجار با استناد به شواهد باستان شناسی و قرائن تاریخی تحت راهنمای جناب آقای دکتر موسوی حاجی، جناب آقای دکتر مرتضی عطایی و جناب آقای دکتر محمدرضا قلیزاده صورت گرفت.

** نویسندهٔ مسئول: ۰۹۱۷۳۰۲۰۸۸۹ ,roya.Owji95@gmail.com

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.3]

مقدمه

محله‌ها در ترکیب شهر سنتی ایرانی، واحدهای نیمه‌مستقلی بودند که همه سطح شهر را پوشش می‌دادند. این واحدها که به عنوان کلیت‌های کالبدی و اجتماعی مستقل از دوران پس از اسلام در شهرهای ایرانی وجود داشته‌اند، در حکم عناصر اصلی سیستم شهر ایرانی، به شمار می‌آیند که به صورت مجموعه‌ای از اجزای به‌هم پیوسته عمل کرده ولی در کلیت و موجودیت خود دارای استقلال هستند (Hemmati et al., 2020). محلهٔ بالاکفت نیز یکی از محلات بافت سنتی شیراز و از محلات حیدری است که در جنوب شرقی این شهر قرار دارد. این محله با کوچه‌های باریک و پیچ‌درپیچ، خانه‌های سنتی و بناهای مذهبی، نمایانگر ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ شیراز در گذشته است. علاوه‌برآن، بالاکفت به دلیل تداوم زیست‌پذیری در دورهٔ معاصر (علی‌رغم آسیب‌هایی که در دوره مدرن به آن وارد شد) از نمونه‌هایی است که می‌تواند به فهم عملکرد محله در سازوکار امروز شهر نیز کمک کند. همچنین، آنچه این محله را بسیار قابل توجه می‌کند وجه پررنگ زندگی اجتماعی در بستر بافت تاریخی آن است که آن را به نمونه‌ای کم‌نظیر بدل می‌کند. با این حال بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش‌های بسیار محدودی به بررسی این محدودهٔ شهری پرداخته‌اند و علی‌رغم اهمیت تاریخی و معاصر آن جستار منسجمی به مطالعه وجوه متعدد آن نپرداخته است. یکی از رویکردهایی که می‌تواند در مطالعه و شناخت چنین بستری مفید باشد رویکرد باستان‌شناسی محله‌محور[1] است. باستان‌شناسی محله‌محور، رویکردی نوین برای مطالعهٔ بافت‌های تاریخی شهری است که بر مشارکت فعال ساکنان محله و درک عمیق از بافت اجتماعی و فرهنگی آن تأکید دارد (Smith, 2010; Waterton & Watson, 2013). این رویکرد، با استفاده از روش‌های مختلف پژوهشی، از جمله مصاحبه با ساکنان، مطالعهٔ اسناد تاریخی، و بررسی آثار معماری، به بازسازی تاریخچهٔ محله و درک بهتر از تحولات آن می‌پردازد (Hammersley & Atkinson, 2019; Rapoport, 1990). در این رویکرد، دانش بومی و تجربیات ساکنان محله، به‌عنوان منبعی ارزشمند برای فهم بهتر از گذشته و برنامه‌ریزی برای آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد (Sandercock, 2003). هدف از این پژوهش[2] پاسخ به این سوال است که از منظر باستان‌شناسی محله‌محور محلهٔ بالاکفت شیراز از طریق چه مؤلفه‌هایی تعریف می‌شد؟ تحولات ساختاری که در این محله رخ داده چه تأثیری بر آن گذاشته است؟ برای پاسخ به این پرسش این پژوهش سعی دارد با معرفی جزئیات معماری، اجتماعی و فرهنگی محلهٔ بالاکفت، درک عمیق‌تری از نقش آن در تاریخ شهر شیراز ارائه دهد. علاوه بر آن مطالعه این محله به‌عنوان یکی از مناطق تاریخی و فرهنگی، به فهم بهتر ارتباط میان بافت سنتی و تحولات مدرن شهری کمک می‌کند و فراتر از آن می‌تواند زمینهٔ شناخت برای احیاء و توسعهٔ کیفی این محله را فراهم آورد.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری به ویژه در سال‌های اخیر به موضوع محله پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد پژوهش‌های صورت گرفته را بتوان در دو دسته کلی بررسی نمود. دسته نخست، برخی از پژوهش‌هاست که غالباً رویکردی تاریخی دارند و به مفهوم محله در سنت شهری می‌پردازند یا سعی در تبیین ویژگی‌های آن بر اساس نمونه‌های تاریخی دارند. برای نمونه اقتصادی در نوشتاری بر مولفهٔ مشارکت در نمونه موردی محلهٔ باغشاه شیراز تمرکز داشته است (Eghtesadi, 2014). بحری مقدم و یوسفی‌فر نیز در پژوهشی به ابعاد اجتماعی و فرهنگی اثرگذار در شکل‌گیری محله در شهر ایرانی پرداخته‌است (Bahrimoghadam & Yousefifar, 2014). مشابه آن مولایی و آیشم در جستاری به عوامل اجتماعی موثر در ایجاد سازمان‌فضایی شهر ایرانی می‌پردازد و به محله به عنوان یکی از اجزای اصلی این امر اشاره دارد. این پژوهش‌ها عموماً بر چیستی و چگونگی محله آن هم به آن شکلی که در گذشته وجود داشته تمرکز دارند و به طور کلی نگاهی به تاریخی به این مفهوم دارند (Molaei & Ayashm, 2019).

دسته دوم، برخی از پژوهش‌هاست که با هدف احیای آنچه در گذشته وجود داشته است صورت گرفته‌اند و در پی آن هستند که مدل‌های پیشنهادی برای احیای محلهٔ دورهٔ سنت به دست دهند. برای نمونه ثقه الاسلام و امین زاده با قیاس میان محله سنتی و واحد همسایگی به ارزیابی این دو الگو پرداخته و محله سنتی را الگوی موفق‌تری در دستیابی به اهداف عملکردی و معنایی معرفی می‌نماید (Eslami & Aminzadeh, 2013). حبیبی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان‌بندی محله» به قیاس الگوی محلهٔ سنتی با طراحی شهری می‌پردازد و هشت راهکار را برای دستیابی به آن معرفی می‌نماید. زمانی و شمس (۱۳۹۳) مدلی تحت عنوان محله مبنا را برای احیاء بافت تاریخی شهرها پیشنهاد می‌دهد. دانشپور و سالاری‌پور نیز در پژوهشی به مقایسه تجربه کودکان در مواجهه با محلات قدیم و جدید شهر رشت به قیاسی پرداخته است که منتج به برتری وجوه مختلف محله سنتی با محلهٔ جدید در ارزیابی‌شان شده‌است (Daneshpour & Salaripour, 2017). مشابه آن فدایی‌نژاد و کرم‌پور نیز تغییرات کالبدی بر محلهٔ عودلاجان ارزیابی می‌نماید و ایجاد قیاسی میان الگوی پیشین و جریان نو ایجاد می‌نماید (Fadaee nejad & Karampour, 2006). همچنین غروی الخوانساری با ایجاد قیاس میان محله‌های دورهٔ سنت و ساخت‌های جدید، سیزده راهکار را برای احیاء محله در شهر معاصر پیشنهاد می‌دهد (Gharavi Khansari, 2018). مشابه آن قلعه‌نویی و همکاران (۱۳۹۵) نیز مدلی برای احیاء محلات تاریخی ارائه می‌دهد که بر مؤلفه‌های فرهنگی تأکید دارد. این پژوهش‌ها همانطور که اشاره شد، با هدف احیاء و بازیابی ساختار محله ایجاد شده‌اند.

پژوهش‌های محدودتری نیز با رویکردهایی نزدیک به باستان‌شناسی محله‌محور به شناخت بافت‌های سنتی ایران پرداخته‌اند. در این میان پاپلی یزدی با مطالعهٔ باستان‌شناختی محله‌های حاشیه‌ای تهران، رویکرد نوینی در باستان‌شناسی شهری معاصر ارائه کرد (Papoli-Yazdi, 2021). همچنین پاکسرشت و باسولز در جستاری در مورد بافت تاریخی کرمانشاه، به بررسی تحولات مورفولوژی شهری از دوران اسلامی تا معاصر پرداخته‌اند (Pakseresht & Guardia Bassols, 2018). پیمانفر و زمانی نیز با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، مدل پارادایمی محلهٔ سنتی ایرانی را تبیین کردند (Paymanfar & Zamani, 2019). کریمیان در مطالعهٔ جامع خود دربارهٔ فضای شهری بم، چارچوب روش‌شناختی نوینی برای تحلیل و تفسیر فضاهای شهری در جنوب شرقی ایران ارائه کرد (Karimian, 2010). محمودی فراهانی و لوزانفسکا پژوهشی دربارهٔ زندگی اجتماعی محله‌های تاریخی شیراز، به اهمیت مراکز محله در ساختار اجتماعی-فضایی شهرهای تاریخی ایران اشاره

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.3]

کرده‌اند (Mahmoudi Farahani & Lozanovska, 2015). بخشی از مطالعات نیز در اساس جستارهایی هستند که بر نمونه‌های موردی خارج از ایران تمرکز دارند. میکل و ندل در مطالعهٔ خود در پترا (اردن)، بر اهمیت مشارکت عمومی در پیمایش‌های منطقه‌ای تأکید کردند (Mickel & Knodell, 2015). علاوه‌برآن، نصر دربارهٔ بافت تاریخی شیراز، به مقایسهٔ روش‌های نوسازی بافت‌های تاریخی در ایران و سایر کشورها پرداخته است (Nasr, 2016: 168). با بررسی پژوهش‌های آورده شده می‌توان چنین آورد که بخش عمده‌ای از مطالعات داخلی بر ابعاد کالبدی و اجتماعی محله‌های سنتی متمرکز بوده‌اند، در حالی که نمونه‌های بین‌المللی بیشتر بر رویکردهای نوین در باستان‌شناسی شهری تأکید داشته‌اند. علاوه بر آن پژوهش در خوری بر محله بالاکفت صورت نگرفته است. این نوشتار در پی آن است که به الگویی جامع برای تلفیق این دو رویکرد در مطالعات باستان‌شناسی محله‌محور برای پژوهش بر محله بالاکفت دست بزند.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌های مورد استفاده شامل منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی، نقشه‌ها و عکس‌های هوایی، همچنین مشاهدات میدانی مستقیم از محلهٔ بالاکفت شیراز است. با بررسی تطبیقی اسناد تاریخی و مشاهدات عینی، سیر تحول کالبدی-فضایی و ساختار اجتماعی این محله مورد تحلیل قرار گرفت. انتخاب این محله به دلیل قدمت تاریخی، موقعیت مکانی ویژه در بافت قدیم شیراز و ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی متمایز آن صورت گرفت. تحلیل داده‌ها با تمرکز بر شاخص‌های کالبدی (مانند ساختار معابر، نحوهٔ استقرار بناها، و نحوهٔ استفاده از فضاها) و شاخص‌های اجتماعی (نظیر تعاملات محلی، ترکیب جمعیتی و فعالیت‌های محله‌ای) انجام شد. همچنین از مصاحبه‌های غیررسمی با ساکنان قدیمی محله برای تکمیل اطلاعات تاریخی و فرهنگی استفاده شد. هدف از این روش، رسیدن به درکی عمیق‌تر و همه‌جانبه از فرایندهای تغییر و تداوم در بافت تاریخی و اجتماعی بالاکفت شیراز بوده است.

مفهوم محله

محله‌ها، نظامی منسجم پیچیدهٔ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با ابعاد وجودی متعددی از شهر ایرانی هستند (Abdolahi, et al., 2010). دارا بودن مرز و محدودهٔ مشخص، حس همبستگی و روابط متقابل میان ساکنان، هویت جمعی و اشتراک اهداف، یکپارچگی فضا و فعالیت، خودکفایی نسبی و جمعیت متناسب از مضامین مشترک در تعریف محله بوده‌است (بحرینی و مجدزاده، ۱۳۹۲). در بافت شهر ایرانی۳، اختصاص هر محله به قوم، نژاد، مذهب یا صنفی خاص موجب شکل‌گیری پیوندی عمیق میان اعضای آن محله به واسطه شباهت‌های آن‌ها می‌شد. همبستگی میان افراد یک محله و حفاظت از گروه اجتماعی خود در مقابل دیگران، موجب خودکفایی نسبی محلات در زمینهٔ خدمات و تأسیسات لازم بود. همبستگی اجتماعی-فرهنگی سبب عوامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و همچنین احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محله‌ها بود. ساکنان نسبت به یکدیگر و محله، دارای وظایف و حقوق خاصی بودند و خود را جزئی از جمع، و بقا و آسایش خود را در کارایی و قدرت مجموعه می‌دیدند. این احساس همبستگی شدید، باعث تمایز نسبت به دیگر ساکنان شهر و محله‌ها می‌شد. روابط اجتماعی حاکم به صورت بسیار ظریفی در شکل‌گیری و استخوان بندی محله مؤثر بود و شبکهٔ ارتباطی و مرکز محله و دیگر عناصر کالبدی مانند انبار، مسجد، حسینیه، سقاخانه و حمام را تعریف می‌کرد. تحت تأثیر چنین شرایط اقتصادی و اجبار به خودکفا بودن نسبی، در هر محله تأسیسات اقتصادی ویژه‌ای برپا می‌شد و مرکزی در خود داشت که همهٔ مایحتاج روزانه و کوتاه مدت محله را فراهم می‌ساخت. بافت کالبدی محله به عنوان تبلور شرایط اجتماعی-اقتصادی جامعه دارای انسجام و همگنی خاصی بود. به عبارت دیگر، عوامل مذکور باعث به وجود آمدن عناصر کالبدی محله می‌گردید. مجموعه‌ای از عناصر مذکور در مراکز مسکونی، محیطی را پدید می‌آورد که نمایانگر روابط متقابل ساکنان در ارتباط روزمره آنان بود (Hosseini & Soltani, 2018).

محلهٔ بالاکفت

یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین محله‌های شهر شیراز، محلهٔ بالاکفت است که در بخش شرقی و جنوبی آن قرار دارد. این محله از شمال به محلهٔ درب شاهزاده، از غرب به محله‌های اسحاق‌بیگ و لب‌آب، از جنوب به دروازهٔ خاتون (فلکهٔ خاتون) و از شرق به دروازهٔ قصابخانه و کل شیخ ابوذرعه محدود می‌شود. از نظر باستان‌شناسی، محلهٔ بالاکفت میزبان بناهای تاریخی متعددی است که هر یک نمایانگر دوره‌ای از تاریخ و فرهنگ شیراز هستند. بقعهٔ حضرت سید علاءالدین حسین (ع)، آرامگاه شیخ روزبهان، نارنجستان قوام، خانهٔ زینت‌الملک، مسجد قورخانه، حمام گودی، مسجد و امامزادهٔ سید ابوطالب، مدرسهٔ هاشمیه و آرامگاه شیخ ابوذرعه از جمله این بناها هستند. همچنین، نارنجستان قوام، یکی از عمارت‌های دورهٔ قاجار، در این محله واقع شده است. این باغ در قسمت شرقی انتهای خیابان لطفعلی‌خان زند قرار دارد و به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از معماری و باغ‌سازی ایرانی شناخته می‌شود (شکل‌های ۱ تا ۴). لازم به ذکر است که این محله خود ادغامی از دو محله بالاکفت و باغ نو در جنوب شرقی شیراز است که در دوران کریم‌خان زند به صورت یک کل واحد درآمد. در قدیمی‌ترین منابع موجود، متعلق به قرن هشتم هجری‌قمری، این نام به صورت‌های «بال کَت» و «بال کُود» ثبت شده است (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰، ۹۴؛ Abru, 1970/2001). بخش اول نام، یعنی «بال»، ظاهراً چندان مورد توجه تاریخ‌نگاران و پژوهشگران قرار نگرفته و شاید آن را به‌معنای «بالا» پنداشته‌اند که در شکل امروزی نیز باقی مانده است. در میان نام محلات فراموش‌شدهٔ شیراز، از «محلهٔ بال‌رود» نیز یاد شده که در نزدیکی مقبرهٔ باهلیه و در محدودهٔ محلهٔ سردزک امروزی واقع بوده است (افسر، ۱۳۷۴، ۷۹). اما اختلاف نظر اصلی بر سر بخش دوم این نام است. به گفتهٔ فسایی، «کَفت» در فارسی به‌معنای «دوش» یا «سرِ دوش» است و معادل عربی آن «کتف» می‌باشد. وی همچنین به صورت‌های دیگر این نام، مانند «بالا کَت» و «بال کَد» اشاره کرده است (فسایی، ۱۳۷۸، ۹۵۹). مؤلف آثار عجم این نام را به صورت «بال کفد» نوشته و یادآور شده که «بال کَفت» نیز تلفظ می‌شود و تأکید کرده است: «دال را به تاء بدل کنند و این تبدیل درست است»[۴] (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۷۱۷) (تصویر ۱).

وجه دیگر در شناخت ویژگی‌های این محله جمعیت ساکن در آن است. فسایی جمعیت این محله را در سال ۱۳۰۱ قمری، ۸۳۶۷

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.3]

تصویر ۱. محلهٔ بالاکفت و مکان‌های مهم آن. مأخذ: نگارندگان.

نفر ذکر کرده و شمار خانه‌های آن را ۱۰۳۶ باب ثبت نموده است (فسایی، ۱۳۷۸، ۹۵۹). اگرچه این آمار با گزارش منبعی ناشناس که حدود پنجاه سال پیش از فسایی از شیراز بازدید کرده، تفاوت چشمگیری دارد. این مهندس با اشاره به مخروبه بودن نیمی از خانه‌های محله، تعداد واحدهای مسکونی را تنها ۴۶۰ باب اعلام کرده است. یکی از خاندان‌های ثروتمند و تأثیرگذار در محلهٔ بالاکفت، «سلسلهٔ جلیله هاشمیه» است که نسب خود را به حاجی قوام‌الدین حسن (از ممدوحان حافظ شیرازی) می‌رسانند. این خاندان در دورهٔ صفویه به «حاجی هاشم» منسوب بودند و فرزند او، حاجی محمدعلی، در سال ۱۰۳۰ قمری (۱۷۱۵ میلادی) مسجد و مدرسهٔ هاشمیه را با وقف‌نامه‌ای گسترده بنا نهاد. نخستین فرد این خاندان که به مناصب دیوانی راه یافت، حاجی هاشم دوم بود که در دوران نادرشاه به مقام «کدخداباشی پنج محلهٔ حیدری شیراز» (معادل نیمه‌کلانتری) رسید. این مقام تا دورهٔ قاجار در اختیار این خاندان باقی‌ماند (فسایی، ۱۳۷۸، ۹۶۰). اوج قدرت آنان با همکاری حاجی ابراهیم‌خان کلانتر با آغامحمدخان قاجار و خیانت به لطفعلی‌خان زند رقم خورد. این خاندان که با عنوان «قوام» یا «قوام‌الملک» شناخته می‌شدند، نفوذ گسترده‌ای در شیراز و فارس داشتند. از مهم‌ترین بناهای به‌جا مانده از این خاندان می‌توان دیوان‌خانهٔ قوام، اندرون قوام، مدرسهٔ قوام اشاره نمود (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۸۱۹). علاوه بر آن برخی از بناهای کوچک‌تر نیز که به دست این خاندان احداث شدند -که می‌توان از جمله آنان به آب‌انبار قوام اشاره نمود- در دورهٔ پهلوی و با احداث خیابان لطفعلی‌خان زند تخریب شدند (افسر، ۱۳۷۴، ۲۷۸). از آنجا که بخش قابل‌توجهی از ساخت‌وسازهای این محله متعلق به خاندان قوام بود، بخشی از محله بالاکفت به «محلهٔ قوام» شهرت یافته بود[۵]. (تصویر ۲).

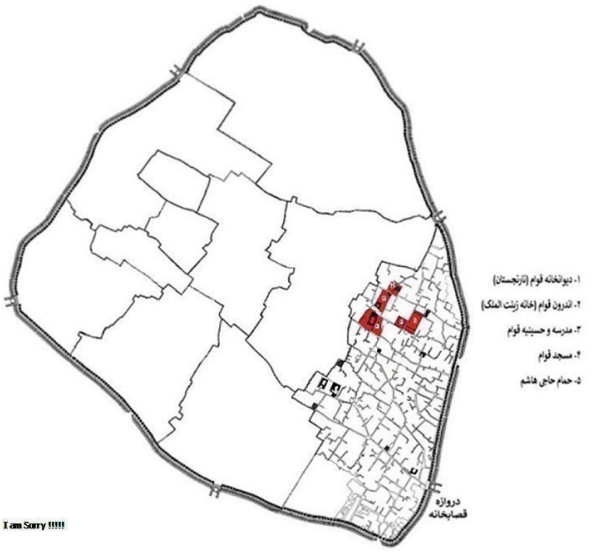

تصویر ۲. محلهٔ قوام در بالاکفت، محل سکونت و عمده بناهای خاندان قوام. مأخذ: نگارندگان.

کانون‌های اجتماعی محلهٔ بالاکفت

محله‌ها قلمرویی اجتماعی هستند که با ایجاد مقیاسی محلی (جزئی) در برابر مقیاس شهری (کل) میان شهر و شهروند رابطه‌ای سلسله مراتبی به وجود می‌آورد. به این معنی که شهروند بخش مهمی از زندگی شهری اش را در محله -به عنوان یک واسط که خود زیرمجموعه شهر است- می‌گذارند و نیازهایش را از طریق آن برطرف می‌سازد. از اصلی‌ترین وجوه شناخت محله به عنوان یک مالکیت جمعی، شناخت کانون‌های اجتماعی آن است. به همین منظور در این بخش مهم‌ترین کانون‌های اجتماعی محله بالاکفت بررسی می‌شود. لازم به ذکر است که با توجه به ساختار فرهنگی جهان سنت کانون‌های اجتماعی محله همگی با مذهب گره خورده است، به بیان دیگر، در این ساختار تمامی عرصه‌های زیست روزمره و دنیوی با جهان‌بینی مذهبی ساکنین درهم‌تنیده شده است و محصول آن شکل‌گیری کانون‌هایی اجتماعی است که هرکدام در سطحی به نیازهای زندگی جمعی ساکنین پاسخ می‌دهد. نخست باید اشاره نمود که مرکز محله با مساجد تاریخی آن تعریف می‌شدند. فرصت شیرازی از «مسجد غربالی‌ها[۶]» در محلهٔ بالاکفت نام می‌برد. وی همچنین به «مسجد جولایان» اشاره می‌کند که به «مسجد فقرا» نیز معروف بود (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۷۳۴). امروزه نام «جولا» هنوز بر این مسجد باقی است. از دیگر بناهای قدیمی این محله که امروزه اثری از آن نیست، «مدرسهٔ صالحیه» (معروف به مدرسهٔ دختر) در نزدیکی دروازهٔ قصاب‌خانه بود. این مدرسه در دورهٔ زندیه به قورخانه تبدیل شد و در اواخر قاجار، پس از انتقال قورخانه به مکانی دیگر، به ویرانه‌ای تبدیل شد که حتی محل نگهداری گاو و گوسفندان بود (فسایی، ۱۳۷۸، ۱۲۲۴). اما شاید بتوان مهم‌ترین مرکز مذهبی بالاکفت را بقعهٔ سید علاءالدین حسین[۷] (برادر شاهچراغ و فرزند امام موسی کاظم) دانست که در شیراز به «آستانه» معروف است (تصویر ۳). در این میان آرامگاه‌ها نیز از مهم‌ترین مراکز اجتماعی محله محسوب می‌شدند که می‌توان از آنها به آرامگاه شیخ روزبهان بقلی[۸]، آرامگاه شیخ ابوذرعه[۹] و آرامگاه خاتون قیامت (منسوب به آبش خاتون)[۱۰] اشاره نمود.

تحول ساختاری محله بالاکفت

اگرچه تا قبل از شکل‌گیری خطوط راه‌آهن، ورود اتومبیل و بطور کلی ماشین در معنای عام خود، سازمان فضایی شهر ایرانی[۱۱] به واسطهٔ محله‌های خود و از طریق نظام های کالبدی، نمادپردازانه، عملکردی، معیشتی، هویتی، معنایی و... پاسخگوی نیازهای

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.3]

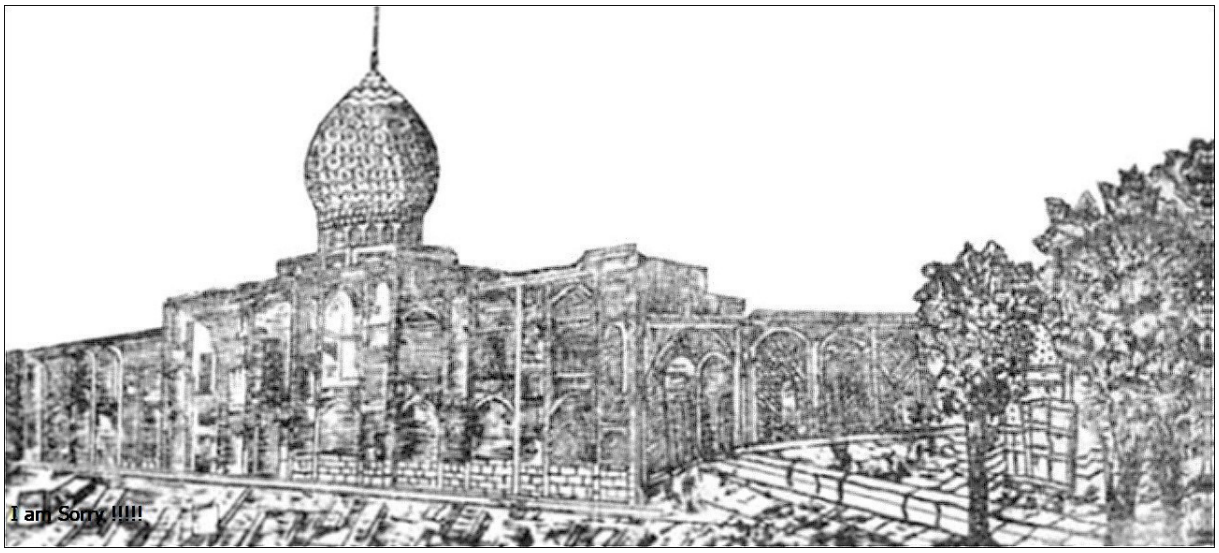

تصویر ۳. نقاشی آرامگاه سید علاءالدین حسین در اواخر دورهٔ قاجار حدود ۱۳۱۴ قمری. ماخذ: فرصت شیرازی، ۱۳۷۷.

مخاطبان خود بود. به طور تقریبی از اواخر دوران قاجار و اوایل پهلوی تغییرات وسیعی در کالبد و معنای شهر ایرانی پدید آمد. در اوایل دوره پهلوی نخستین دگرگونی اساسی در ساختار محله‌هایی که تا آن زمان دچار تغییر محسوسی نشده بودند، صورت گرفت و سازمان محله‌ای قدیم را دچار آسیب جدی نمود. به مرور با توسعه مظاهر صنعت چون خطوط راه‌آهن و فراگیر شدن اتومبیل در شهرهای ایران نظام محله‌ای و ارگانیک شهرهای سنتی که مخاطب آنها شهروند سنتی ایرانی بود مورد تهاجم تنش قرار گرفت. از طرفی با ظهور الگو برنامه‌ریزی شهری وارداتی که در قالب طرح‌های جامع شهری به نظام شهرهای سنتی ایران تحمیل شد، نتیجه‌ای جز محو شدن محله‌های شهری در میان خیابان‌کشی‌های منظم شطرنجی و یکنواخت و اتوبان و بلوک‌های شهری هم‌شکل و اتومبیل‌محور نداشت. بنابراین در بسیاری از شهرها محله‌های بافت تاریخی به دلیل همگام نبودن با نیازهای دنیای ماشین‌محور مورد تعرض واقع شدند و یا به مرور ساکنین خود را از دست دادند. اکنون پس از گذشت حدود صد سال، به دشواری می‌توان شهری را در ایران یافت که از گزند این تحولات در امان بوده باشد و بسیاری از شهرهای ایران دستخوش تغییرات بنیادی –چه به لحاظ کالبدی و چه معنایی– در ساختار محله‌ای خود شده‌اند.

در این میان محله بالاکفت هم از آسیب ذکر شده در امان نبوده و منظر امروز این محله بیانگر از میان رفتن بخش زیادی از عناصر و مؤلفه‌های ساختاری آن است. بسیاری از کانون‌های اجتماعی یادشده که در بالاتر ذکر شد یا از میان رفت یا از رونق افتاد. از سویی همانطور که بالاتر اشاره شد بخش‌هایی از بافت تاریخی تخریب شد و درهم گسست تا بتوان مسیر حرکتی سواره در آن ایجاد نمود. از سویی زندگی مدرن موجب دگرگونی‌های عمده‌ای در روابط اجتماعی ساکنان بالاکفت شده است (تصویر ۴). با ورود فناوری‌های نوین و رسانه‌های اجتماعی، شیوه‌های ارتباطی میان افراد دچار تحول شده و الگوهای سنتی تعاملات کم‌کم جای خود را به روش‌های جدید داده‌اند. همچنین، نظام ارزشی و هنجارهای اجتماعی نیز در حال تغییر هستند و نسل جدید به سمت فردگرایی و استقلال بیشتر گرایش پیدا کرده است. اقتصاد محلهٔ بالاکفت نیز به‌دنبال مدرنیزاسیون دچار تغییرات قابل توجهی شده است. با گسترش بازارهای آنلاین و افزایش دسترسی به فناوری‌های جدید، کسب‌وکارهای سنتی با چالش‌هایی جدی مواجه شده‌اند. بسیاری از فروشندگان محلی که به روش‌های قدیمی فعالیت می‌کردند، ناگزیر به سازگاری با شرایط جدید و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای بقای خود در بازار هستند. این تحول می‌تواند به رشد اقتصادی محله کمک کند، اما در عین حال ممکن است منجر به از بین رفتن مشاغل سنتی و هویت فرهنگی منطقه شود. اما فراتر از آن ورود فرهنگ‌های خارجی و تأثیرات جهانی باعث شده‌اند که برخی از آداب و رسوم سنتی کم‌رنگ‌تر شوند. جوانان بیشتر به سمت سرگرمی‌ها و فعالیت‌های مدرن گرایش پیدا کرده‌اند که این موضوع می‌تواند به کاهش مشارکت در مراسم مذهبی و فرهنگی سنتی منجر شود. اما در عین حال، این تغییرات فرصتی برای بازسازی هویت فرهنگی محله فراهم می‌آورد، زیرا ساکنان می‌توانند با ترکیب عناصر سنتی و مدرن، فرهنگ جدیدی خلق کنند. با وجود چالش‌هایی که مدرنیزاسیون برای محله بالاکفت ایجاد کرده است، فرصت‌هایی نیز برای توسعه و پیشرفت وجود دارد. به‌عنوان نمونه، افزایش امکانات آموزشی و بهداشتی، دسترسی به اطلاعات و خدمات مدرن، و ارتقاء سطح زندگی ساکنان از جمله مزایای این روند محسوب می‌شوند.

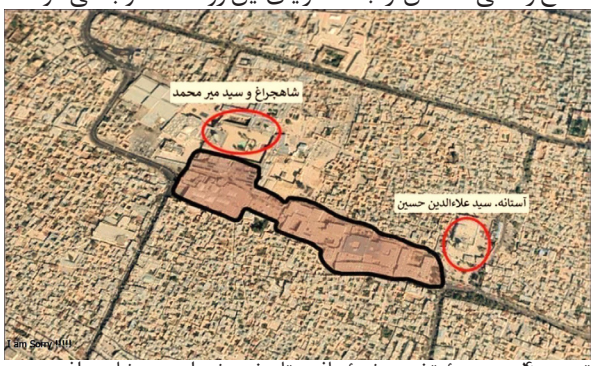

تصویر ۴. محدودهٔ تخریب‌شدهٔ بافت تاریخی شیراز بین شاهچراغ و سید میرمحمد و آستانهٔ سید علاءالدین حسین. مأخذ: Google Earth با ترسیماتی از نگارندگان.

بحث

محله بالاکفت شیراز، با تاریخ غنی و فرهنگی عمیق خود، در دهه‌های اخیر تحت تأثیر فرآیند مدرن شدن قرار گرفته‌است. این تأثیرات به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مشهود است و تغییرات قابل توجهی را در ساختار زندگی ساکنان این محله ایجاد کرده است. مدرنیزاسیون به تغییرات اساسی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.3]

در الگوهای اجتماعی ساکنان بالاکفت منجر شده است. با ورود تکنولوژی‌های جدید و رسانه‌های اجتماعی، ارتباطات میان افراد دچار تحول شده و روش‌های سنتی تعاملات اجتماعی به تدریج جای خود را به الگوهای نوین داده‌اند. علاوه‌بر آن اقتصاد محله بالاکفت نیز دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است. بسیاری از فروشندگان محلی که به روش‌های سنتی فعالیت می‌کردند، ناگزیر به تطابق با شرایط جدید و استفاده از فناوری‌های نوین برای بقا در بازار شده‌اند. این تحولات همچنین تأثیر عمیقی بر فرهنگ محله بالاکفت گذاشته است. ورود فرهنگ‌های بیگانه ، باعث شده تا برخی از آداب و رسوم سنتی کم‌رنگ‌تر شوند. جوانان بیشتر به سمت فعالیت‌های نوظهور گرایش پیدا کرده‌اند و این موضوع می‌تواند به کاهش مشارکت در مراسم‌های مذهبی و فرهنگی سنتی منجر شود. در مقابل بخش قابل توجهی از کانون‌های اجتماعی که پیش‌تر به عنوان بخش‌های فعال محله خاطرات جمعی ساکنین را رقم می‌زد امروزه یا یا از میان رفته یا از رونق افتاده و نقش اجتماعی خود را از دست داده است. با این حال با وجود چالش‌هایی که این تغییرات برای محلهٔ بالاکفت به همراه دارد، فرصت‌هایی نیز برای توسعه و پیشرفت فراهم شده‌است. به عنوان مثال، افزایش امکانات آموزشی و بهداشتی، دسترسی به اطلاعات و خدمات مدرن، و در بخش‌هایی ارتقاء سطح زندگی ساکنان از جمله مزایای این روند هستند.

نتیجه‌گیری

محلهٔ بالاکفت شیراز با پیشینهٔ تاریخی طولانی و بافت سنتی غنی، یکی از مهم‌ترین مناطق فرهنگی این شهر محسوب می‌شود. تحولات شهری این محله طی دوره‌های مختلف تاریخی، منعکس‌کننده تغییرات گسترده‌ای در ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن بوده است. با این حال، توسعهٔ شهری بی‌رویه و عدم توجه کافی به حفاظت از بناهای ارزشمند، باعث تخریب بسیاری از میراث‌های فرهنگی این محله شده است. از منظر اجتماعی، تغییرات در روابط میان افراد و کاهش تعاملات سنتی به وضوح محسوس است. اقتصاد محله نیز تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفته است و کسب‌وکارهای سنتی با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند و بسیاری از آنها ناگزیر به سازگاری با شرایط جدید شده‌اند که خطر از بین رفتن مشاغل سنتی و هویت فرهنگی را به همراه دارد. از سویی در بعد فرهنگی، نظام سنتی دچار تحولات چشمگیری شده است که بر شکل محله نیز اثر داشته است. با توجه به چالش‌های موجود، ضرورت اجرای سیاست‌های حفاظتی و مرمتی بیش از پیش احساس می‌شود. برنامه‌ریزی مناسب برای احیای محله، استفاده از فناوری‌های نوین برای مستندسازی و جلب مشارکت اجتماعی، می‌تواند نقش بسزایی در حفظ هویت تاریخی این محله داشته باشد. در مجموع، حفظ و احیای محلهٔ بالاکفت نه‌تنها به نگهداری یک بخش مهم از تاریخ شیراز منجر می‌شود، بلکه موجب تقویت هویت فرهنگی و اجتماعی این شهر خواهد شد.

اعلام عدم تعارض منافع

نگارندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت

۱. تاریخ شهری ایران زمینه‌ای غنی برای پژوهش‌های باستان‌شناسی محله‌محور فراهم می‌کند. محله‌های سنتی ایران ویژگی‌های اجتماعی و معماری متمایزی دارند که بازتاب‌دهندهٔ دگرگونی‌های تاریخی آن‌ها هستند (Kramer, 1982). همچنین باستان‌شناسی محله‌محور در ایران می‌تواند نقش مهمی در احیای بافت‌های سنتی و قدیمی شهری ایفا کند. مطالعاتی که بر روی الگوهای سنتی شهرسازی در شهرهای ایران انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که چگونه با بررسی الگوهای سنتی و درک ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی بافت‌های قدیمی می‌توان به بهبود کیفیت محیطی و احیای هویت شهری پرداخت (Eftekhari, 2015).

۲. اهمیت این تحقیق در چند بُعد قابل بررسی است. نخست، از منظر باستان‌شناسی و تاریخی، بررسی بناها و محله‌های قدیمی کمک می‌کند تا روند تکامل شهری و معماری شیراز بهتر درک شود. دوم، از دیدگاه مردم‌شناسی، این تحقیق می‌تواند اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ سبک زندگی، تعاملات اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی ساکنان محله ارائه دهد. سوم، از نظر مدیریت شهری و حفاظت میراث، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در تدوین سیاست‌های مناسب برای حفظ و احیای بافت‌های تاریخی مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، این تحقیق به غنای مطالعات مرتبط با تاریخ و فرهنگ شیراز افزوده و بستر مناسبی برای پژوهش‌های آینده فراهم می‌آورد.

۳. بافت تاریخی شهر شامل بازار، ارک، کهن‌دژ، مسجد جامع، مدارس دینی و باغ‌ها، هستهٔ اولیهٔ هر شهر محسوب می‌شود که طی یک قرن اخیر به علت توسعهٔ شهری به صورت جزء کوچکی از ساختار شهرها درآمده است. این بافت که معمولاً ساختاری منسجم دارد، دارای فضاها و بناهای فرهنگی، تاریخی و دینی ارزشمند است و همچنین از لحاظ زیبایی‌شناختی اهمیت ویژه‌ای برای شهرها دارد. به بیان دیگر، هویت هر شهر از هستهٔ تاریخی آن ریشه گرفته است (Moosavi et a., 2017).

۴. در خصوص ریشه‌یابی واژهٔ «بالاکفت»، باید اشاره کرد که در فارسی امروز، جزء «کده» به‌صورت پسوند و پیشوند در واژگان متعددی دیده می‌شود. واژگانی چون «کدخدا»، «کدبانو» و «آتشکده» بازماندگان این جزء کهن هستند. بر این اساس، صورت‌های مختلف این نام در گویش‌های قدیمی، مانند «بالاکَد»، «بالا کَت»، «بال کَد» و «بال کَت»، می‌تواند اشاره به جانب بالادست یک منطقهٔ مسکونی یا آبادی داشته باشد. جالب‌تر آن‌که در قسمت پایین‌دست این منطقهٔ کهن شیراز، محلهٔ قدیمی‌ای وجود دارد که در گویش محلی به «پای کُتا» شهرت دارد. با در نظر گرفتنِ مستندات فوق، می‌توان این نام را به‌معنای «پایینِ کَت» تفسیر کرد که احتمالاً اشاره به محدودهٔ زبرین و زیرین یک دژ یا قلعه دارد (Ghalekhani & Doroodi, 2020, 106). در میان نظرات مختلف دربارهٔ ریشه‌شناسی نام «بالاکفت»، دیدگاه قابل‌تأمل‌تر آن است که «کَت» به معنی کاریز یا قنات است. مؤلف نزهه‌القلوب اشاره می‌کند که بزرگ‌ترین قنات‌های شیراز، «قنات قلات بندر» بوده که به «کَت سعدی» شهرت داشته است (مستوفی، ۱۳۸۹، ۱۳۸). برخی منابع نیز با اشاره به شیب بیشتر و هوای گرم‌تر محلهٔ بالاکفت نسبت به دیگر محلات شیراز، بر اهمیت قنات در این منطقه تأکید کرده‌اند (بی‌نا، ۱۳۶۷، ۳۲). تداوم این نام در طول تاریخ را می‌توان در وجود مسجدی به نام «بالاکفت» و نیز نامگذاری دست‌کم دو کوچه و نیمه‌محله با عنوان «بالاکَت» مشاهده کرد (تصویر ۵).

۵. یکی از تغییرات مهم در شیوهٔ معماری آن دوران، استفاده از سقف شیروانی فلزی بود که ظاهراً نخستین بار در سال ۱۲۹۹ قمری در خانهٔ میرزا علی‌محمد قوام‌الملک به کار رفت. فسایی این سقف را «تخته آهن» نامیده و نوشته است: «به مانند فرنگستان روی سقف خانه انداخته‌اند» و امیدوار بود با «رعیت‌پروری ناصرالدین‌شاه»، همهٔ خانه‌های شیراز به این سبک ساخته شوند (فسایی، ۱۳۷۸، ۹۱۰).

۶. فرصت شیرازی از «مسجد غربالی‌ها» در محلهٔ بالاکفت نام می‌برد که در آن زمان به تصرف یک ماست‌بند و گاوهایش درآمده بود. او با ذکر نشانی دقیق مسجد (نزدیک دروازهٔ سعدی)، از علما خواست تا غاصبان را بیرون کنند و مسجد را بازسازی نمایند.

۷. کشف این آرامگاه نیز مانند دیگر امامزادگان، با روایت نور و روشنایی همراه بوده است. منابع تاریخی محل دفن او را در «محلهٔ باغ قتلغ» دانسته‌اند. به گفتهٔ شدّالازار و هزار مزار، قتلغ امیری شیرازی صاحب این باغ بود و دستور داد گنبدی بر مزار او بسازند. این بنا به مرور زمان روبه‌ویرانی نهاد و در دورهٔ صفوی بازسازی و گسترش

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.3]

یافت (جنید شیرازی، ۱۳۶۴، ۳۰۶). فرصت شیرازی توضیح می‌دهد که این امامزاده در باغ قتلغ به شهادت رسید و در دورهٔ صفویان برای او گنبد و بارگاه ساخته شد (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۷۵۹). این بقعه در اثر زلزله‌ها آسیب دید تا این‌که در ۱۳۰۴ قمری، میرزاابوالحسن‌خان مشیرالملک هزینه‌ای برای ساخت گنبدی جدید فراهم کرد. در ۱۳۲۹ قمری، این گنبد را که پس از پنجاه سال فرسوده شده بود، برداشتند و اسکلت فلزی جدیدی با همان طرح کاشی‌کاری جایگزین کردند (زیانی، ۱۳۹۶، ۲۲). باکینگهام، جهان‌گرد انگلیسی که در ۱۸۱۶ میلادی از شیراز دیدن کرد، این بقعه را زیباترین بنای شیراز نامید (Curzon, 1829/1983, 126).

۸. وجود این آرامگاه سبب شده بود که این بخش از محله به «درب شیخ» شهرت یابد، هرچند زمان دقیق این نام‌گذاری مشخص نیست. بر اساس کتاب هزار مزار، شیخ روزبهان در «محله خداش» رباطی برای ارشاد مریدان ساخته بود و احتمالاً در همان مکان دفن شده است (جنید شیرازی، ۱۳۶۴، ۲۹۲). منابع دیگری مانند شدالازار (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ۲۴۶) و شیرازنامه (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۵۹) از این مکان با عنوان «درب خداش» یاد کرده‌اند که ظاهراً به مناسبت آرامگاه ابوعبدالله خداش بن‌منصور، از مشایخ یا صحابه بوده است. با توجه به این‌که محل دفن او در محلهٔ باغ نو ذکر شده، می‌توان پذیرفت که آرامگاه شیخ روزبهان نیز در قبرستان همین محله قرار داشته است (ندیم، ۱۳۹۸، ۲۷۲). فرصت شیرازی در آثار عجم توصیف می‌کند که آرامگاه شیخ روزبهان در گذشته شامل بقعه‌ای عالی از سنگ و گچ با ایوان، سرا و صحن بوده که در زمان او (حدود ۱۳۱۴ قمری) توسط افراد غاصب تصرف شده و حتی به محل نگهداری گاو و گوسفندان تبدیل گشته بود (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۷۷۰). این بنا در سال ۱۳۳۷ شمسی مرمت اساسی شد و در ۱۳۴۶ شمسی با احداث خیابانی از لطف‌علی‌خان زند تا مقابل آرامگاه و خرید خانه‌های اطراف، بنای فعلی که در وضعیت نسبتاً مناسبی قرار دارد، ساخته شد (بهروزی، ۱۳۵۴، ۱۷۸).

۹. شیخ ابوذرعه عبدالوهاب بن محمد ایوب اردبیلی (متوفی ۴۱۵ قمری) از زاهدان مشهور و معاصر ابوعبدالله خفیف بود که به گفته شدالازار، در زاویه (رباط) خود دفن شده است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ۲۲۳-۲۲۴). زرکوب شیرازی در شیرازنامه محل دفن او را «بر سر گورستان باغ نو» ذکر کرده است (زرکوب شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۴۴). علی سامی بدون اشاره به منبع دقیق، کل شیخ ابوذرعه را همان محله گچ‌پزان دانسته است (سامی، ۱۳۶۳، ۶۱۱). قابل توجه است که در برخی نقشه‌های قدیمی این نام به اشتباه «شیخ ابو زهرا» ثبت شده است.

۱۰. در نقشهٔ کارستن نیبور از شیراز در دورهٔ زندیه، این آرامگاه به صورت نامشخص ترسیم شده و احتمالاً درون حصارهای جنوبی شهر بوده است. اگر این بنا را در نقشهٔ بیرون از حصار بپذیریم، می‌توان حدس زد که کوچک‌سازی حصار شیراز پیش از برنامه‌ریزی‌های شهری کریم‌خان زند انجام شده بود. بقعهٔ موجود که امروزه بخشی از آن باقی مانده، در گذشته سه طبقه بوده و گنبدی بر بالای آن قرار داشته است. بر اساس منابع تاریخی، در این محدوده رباطی قدیمی وجود داشت که بعدها به دختر اتابک سعد بن زنگی منسوب و به «رباط آبش» معروف شد (جنید شیرازی، ۱۳۶۴، ۲۶۵). اتابکان منکوبرس و بوزابه در این محل مدرسه، رباط و آرامگاهی برای خاندان خود ساخته بودند که امروز تنها همین بنا باقی مانده و به نام آبش خاتون شناخته می‌شود (سامی، ۱۳۶۳، ۶۱۳).

۱۱. سازمان فضایی شهر خود عبارتی مناقشه‌آمیز میان پژوهشگران است به طوری که منصوری و همتی در بیان ابهام و تکثر این در ادبیات شهرسازی آورده‌اند: «محتوای تعاریف ارائه‌شده بیانگر تکثر این مفهوم در بخش تسمیه، صفات و منطق تعریف است به‌صورتی که تاکنون اسامی متعدد، صفاتی متکثر و تعاریفی با منطق درونی متناقض از آن ارائه شده است (Mansouri & Hemmati, 2021). همچنین بررسی تعاریف نشان می‌دهد که گاه این مفهوم با مفاهیم مشابه اما متمایزی چون «ساختار شهر» در ادبیات شهری خلط شده است. علاوه بر آن تحلیل ساختاری تعاریف ارائه‌شده بیانگر آن است که تعاریف ارائه‌شده فاقد جامعیت برای شمول بر تمام صفات مفهوم و مانعیت برای تمایز از مفاهیم مشابه آن است که در مجموع نشان از اغتشاش معنایی این مفهوم در ذهن اندیشمندان فارسی‌زبان دارد».

فهرست منابع

• افسر، کرامت الله. (۱۳۷۴). *تاریخ بافت قدیمی شیراز*. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: نشر قطره.

• بحرینی، سیدحسین و مجدزاده، نرجس. (۱۳۹۲). بازشناسی مفهوم محله در ایران، با تأکید بر ابعاد و معیارهای برنامه‌ریزی. *اولین همایش ملی معماری، مرمت، شهرسازی و محیط زیست پایدار*، همدان، ایران.

• بهروزی، علی نقی. (۱۳۵۴). *بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز*. انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس.

• بی‌نا. (۱۳۶۷). *سفرنامه بنادر و جزایر خلیج فارس از مهندسی ناشناخته در زمان محمد شاه قاجار ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ قمری* (م. ستوده، ویراستار.). موسسه فرهنگی جهانگیری.

• جنید شیرازی، جنید بن محمود. (۱۳۶۴). *تذکره هزار مزار* (ع. نورانی، ویراستار وصال، ع. ابن جنید شیرازی.). کتابخانه احمدی.

• جنید شیرازی، معین الدین جنید بن محمود. (۱۳۲۸). *شد الازار فی خط الاوزارعن زوار المزار* (م. قزوینی و ع. اقبال، ویراستاران). چاپخانه مجلس.

• حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۲). چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوانبندی محله. *هنرهای زیبا*، ۱۳(۱۳)، ۳۲-۳۹.

• زرکوب شیرازی، احمدبن ابی الخیر (۱۳۹۰). *تاریخ شیراز* (تصحیح و توضیح: اکبر نحوی). دانش‌نامه فارس.

• زمانی، بهادر و شمس، سارا (۱۳۹۳). ضرورت اتخاذ رویکرد محله-مبنا در احیای بافت های تاریخی شهرها. *هفت شهر*، بهار و تابستان ۱۳۹۳(۴۵ و ۴۶)، ۷۲-۹۳.

• زیانی، جمال. (۱۳۹۶). *گل گشتی در شیراز (گذشته و حال)*. نوید شیراز.

• سامی، علی. (۱۳۶۳). *شیراز شهر جاویدان*. نوید شیراز.

• فرصت شیرازی، محمد نصیر. (۱۳۷۷). *آثار عجم* (م. رستگار فسایی، ویراستار، جلد ۲). امیرکبیر.

• فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۷۸). *فارس‌نامه ناصری* (م. رستگار فسایی، ویراستار، جلد ۲). امیرکبیر.

• قلعه‌نویی، محمود؛ معززی مهرطهران، امیرمحمد و شاکرمی، عاطفه (۱۳۹۵). بررسی نقش فرهنگ در احیا محلات تاریخی (با تاکید بر رویکرد محله فرهنگی). *پژوهش در هنر و علوم انسانی*، ۱(۱)، ۴۳-۵۴.

• مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۸۹). *نزهه القلوب* (گ. لسترانج، ویراستار.). اساطیر.

• ندیم، مصطفی. (۱۳۹۸). *جغرافیای تاریخی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم هجری* (ک. حسن‌لی، ف. معینی، ویراستاران). نشر خاموش.

• Abdolahi, M., Tavakolinia, J., & Sarrafi, M. (2010). Theoretical Study of the Concept of Neighborhood and its Redefinition with Emphasis on the Conditions of Urban Neighborhoods of Iran. *Human Geography Research*, 42(2), 82-103.

• Abru, H. (2001). *A Persian embassy to China: being an extract from Zubdatu't Tawarikh of Hafiz Abru* (K.M. Maitra, Trans.). New York: Paragon Book Reprint Crop. (Original work published 1970)

• Bahrimoghadam, A., & Yousefifar, Sh. (2014). Social-Cultural Factors in Forming District in Iranian-Islamic City and its Functions. *The Journal of Islamic History and Civilization, 9*(1), 101-116.

• Curzon, G. N. (1983). *Persia and the Persian Question* (G. Vahid Mazandarani, Trans.). Elmi Va Farhangi. (Original work published 1829)

• Daneshpour S. A., & Salaripour A. (2017). Prioritizing Strategic Alternative for Improvement of Neighborhood Attachment Using QFD Process, Case Study: Golar District, Rasht City. *Journal of Studies of Human Settlements Planning, 12*(1), 119-137. https://sanad.iau.ir/en/Journal/jshsp/Article/1030710

• Eftekhary, K. (2015). Analytical Approaches to Traditional Urban

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]

[DOI: 10.22034/3.8.3]

Organization of Cities. *Bagh-e Nazar, 17*(92), 5-18. https://doi.org/10.22034/bagh.2020.214720.4421
• Mickel, A., & Knodell, A. R. (2015). We wanted to take real information: public engagement and regional survey at Petra, Jordan. *World Archaeology, 47*(2), 239–260. https://doi.org/10.1080/00438243.2015.1017002
• Molaei, A., & Ayashm, M. (2019). The Situation of Social Factors in the Forming of Iranian Cities Structure's. *Urban and Rural Management, 17*(53), 121-140. http://ijurm.imo.org.ir/article-1-2375-en.html
• Moosavi, M., Habib, F., & Majedi H. (2017). Re-identification of Spatial-physical Characteristics of Old Texture of City in Iran. *Hoviatshahr, 10*(4), 19-28. https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1395.10.4.2.3
• Morgan, C., Carter, R., Aziz, F.A., & Al Thani, M. (2022). Public Archaeology and Engagement in the Origins of Doha and Qatar Project. In: Badran, A., Abu-Khafajah, S., Elliott, S. (eds.), *Community Heritage in the Arab Region* (pp. 89-112). One World Archaeology. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-031-07446-2_5
• Nasr, T. (2016). A Comparative Study of How to Renovate Historical Fabrics in the UK, France, the USA and Iran (Shiraz). *Journal of Sustainable Development, 9*(6), 168. https://EconPapers.repec.org/RePEc:ibn:jsd123:v:9:y:2016:i:6:p:168
• Pakseresht, S., & Guardia Bassols, M. (2018). From the so-called Islamic City to the Contemporary Urban Morphology: the Historic Core of Kermanshah City in Iran as a Case Study. *En 24th ISUF International Conference*. Book of Papers. Editorial Universitat Politècnica de València. 689-695. https://doi.org/10.4995/ISUF2017.2017.5210
• Papoli-Yazdi, L. (2021). The archaeology of a marginal neighborhood in Tehran, Iran: garbage, class, and identity. *World Archaeology, 53*(3), 547-562. https://doi.org/10.1080/00438243.2022.2036634
• Paymanfar, S., & Zamani, B. (2019). A Paradigm Model of Traditional Iranian Neighborhood (Mahalleh): A Grounded Theory Approach. *Space and Culture, 25*(4), 689-705. https://doi.org/10.1177/1206331219892529
• Rapoport, A. (1990). *The meaning of the built environment: A nonverbal communication approach*. University of Arizona Press.
• Sandercock, L. (2003). Out of the closet: The importance of stories and storytelling in planning practice. *Planning Theory & Practice, 4*(1), 11–28. https://doi.org/10.1080/1464935032000057209
• Smith, L. (2010). Ethics or social justice?: heritage and the politics of recognition. *Australian Aboriginal Studies*, (2), 60-68. https://search.informit.org/doi/10.3316/informit.766952711107129
• Waterton, E., & Watson, S. (Eds.). (2013). *Heritage and community engagement: Collaboration or contestation?*. Routledge.
Patterns for Providing a Guideline of the Historic Axis Structures of Middle Cities (Case study: Miyaneh city). *Bagh-e Nazar, 12*(34), 25-36.
• Eghtesadi, N. (2014). Citizen Participation; The Key to Social Sustainable Development in Urban Communities. *Hoviatshahr, 7*(16), 81-96. https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1392.7.16.8.2
• Eslami, A., & Aminzadeh, B. (2013). A Comparative Study on the Concept and Design Principles of Iranian Mahalleh and Western Neighborhood. *Hoviatshar, 7*(13), 33-45. https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1392.7.13.4.2
• Fadaee nejad, S., & Karampour, K. (2006). Study of the process of changes in texture and its effect on amnesia of ancient textures (the case of Odlajan canton –Tehran). *Bagh-e Nazar, 3*(6), 82-100.
• Ghalekhani, G., & Doroodi, M. (2020). An Etymological Study of Toponyms in Shirazi Dialect. *Journal of Sociolinguistics, 3*(1), 103-114. https://doi.org/10.30473/il.2020.47053.1272
• Gharavi Khansari, M. (2018). From Traditional to Contemporary Neighborhood, A Study on Revitalizing Neighborhood Identity in Contemporary City. *Armanshahr Architecture & Urban Development, 10*(21), 61-76.
• Hammersley, M., & Atkinson, P. (2019). *Ethnography: Principles in practice* (4th ed.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9781315146027
• Hemmati, M., Amiri, A., Nafisi, G., Shokooh, S., Purbolourchian, E., & Ehsani Oskuei, S. F. (2020). Recognition and Evaluation of Landscape Elements of Gorgan during the era of transformation. *Journal of Art and Civilization of the Orient, 8*(27), 27-38. https://doi.org/10.22034/jaco.2020.217703.1140
• Hosseini, S. F., & Soltani, M. (2018). A comparative investigation and analysis between the neighborhood concept in the traditional urban system in Iran and its similar patterns in contemporary period. *Bagh-e Nazar, 15*(60), 15-28. https://doi.org/10.22034/bagh.2018.62761
• Karimian, H. (2010). *Space and society at Bam: An archaeological investigation of Iranian urban space*. [Doctoral dissertation, University of Bradford].
• Kramer, C. (1982). *Village ethnoarchaeology: rural Iran in archaeological perspective*. Academic Press. https://doi.org/10.1016/C2013-0-11003-3
• Mahmoudi Farahani, L., & Lozanovska, M. (2015). The social life of historical neighbourhoods: case study of a Middle Eastern city, Shiraz. *Journal of Architecture and Urbanism, 39*(3), 176-187. https://doi.org/10.3846/20297955.2015.1088416
• Mansouri, S. A., & Hemmati, M. (2021). An Evaluation of Persian-Speaking Researchers' Description and Interpretations of the Spatial

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
اوجی، صدیقه؛ موسوی حاجی، سید رسول؛ عطایی، مرتضی و قلیزاده، محمدرضا. (۱۴۰۴). تحلیل ساختار فضایی و تحولات شهری محلهٔ بالاکفت در بافت تاریخی شیراز. *مکتب احیاء*، ۳(۸)، ۲۰-۲۷.

DOI: https://doi.org/3.8.3/10.22034
URL: https://jors-sj.com/article-64-1-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-06]
[DOI: 10.22034/3.8.3]